

عید اعظم رضوان مبارک باد

ای مکار از روی تو آمد بهار
زین بهار آمد حقایق بی شمار
این بهار غرور عالی بود
این بهار ریح قدس ربانی بود
آنچه کردی وعده انون کن وفا
ای ز نورت روشن این ارض و سما
از بهار خود بکن خرم جهان
تا که رضوانت شود رشک جهان
از حقایق بس حقایق بردمان
در فضایی این بهارستان جان
اشی مبارک حضرت بهار آمد

ياران و سروران روحانی با تقديم تحيات امنع ابهى

حلول ايام مباركه عيد اعظم رضوان را به فرد فرد آن عزيزان تبريك و تهنيت گفته و با آغاز نقشه ۹ ساله بيت العدل اعظم الهى، از درگاه پرمهرش تأييد در خدمت و توفيق عمل به موجب وصايای جانبخشش را سائليم. اميد آنكه به برکت اين ايام و اوقات عزيز بتوانيم در ميدان خدمت و عبوديت آنچه در توان داريم ظاهر نماييم.

مطمئنيم كه با سرورى وصف ناشدنى و با هماهنگيهاى قبلى براى ايجاد فضائى مملو از نشاط روحانى تداركهاى لازم را خواهيدديد

مسرور باشيد و پرتوان بمانيد

پروگرام پیشنهادی به مناسبت بزرگداشت عید اعظم رضوان

- ۱- مناجات شروع
- ۲- لوح مبارک عید رضوان (و مضمون لوح مبارک)
- ۳- مثنوی مبارک منزله از لسان اطهر جمال قدم جل اسمه الاعظم
- ۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
- ۵- سلطان ظهور از خلف "ألف ألف حجاب من النور" قدم بیرون نهاد
- ۶- حکایت زیارت امام حسین
تنفس کوتاه
- ۷- لوح مبارک حضرت بهاءالله
- ۸- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
- ۹- آیا عید رضوان تنها یک جشن و بزرگداشت واقعه ای تاریخی و روحانی است؟
- ۱۰- شعر "عید اعظم رضوان"
- ۱۱- آثار قلم اعلی
- ۱۲- برنامه های محلی
- ۱۳- ذکر دسته جمعی (به انتخاب جمع)

الهی الهی شهادت می‌دهم بر عظمت و عطا و عزت و بهای تو. تویی آن سلطانی که ضوضای اهل امکان اراده‌تورا منع نمود و شئونات مطالع ظنون و اوهام، تورا از مشیت باز نداشت. قدرت عالم تورا ضعیف ننمود و کفر امم، تورا از ذکر توحید منع نکرد. مخالفت عباد، نعمت را سد ننمود. فغان اهل شقاق تورا از اشراق ممنوع نساخت. ای کریم، کل بر کرمت گواهی داده و می‌دهند. فقیرانت را از بحر غنا محروم مکن و محتاجان را از ملکوت ثروت منع نسا. تویی قادر و توانا و تویی دانا و بینا.

مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۴۱، ص ۷۸

۲- لوح مبارک رضوان

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَبْهَى

یا اِلهی لَكَ الْحَمْدُ بِمَا طَلَعَ فَجْرُ عَيْدِكَ الرَّضْوَانَ وَفَازَ فِيهِ مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكَ يَا رَبَّنَا الرَّحْمَنَ كَمْ مِنْ أَحْبَابِكَ يَا اِلهی يَرْكُضُونَ فِي بَرِيَّةِ الشَّامِ شَوْقًا لِحَمَالِكَ وَمُنْعُوًا عَنِ الْوُرُودِ فِي سَاحَةِ عِزِّ أَحَدِيَّتِكَ بِمَا اِكْتَسَبَتْ أَيْدِيْ أَعْدَائِكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِكَ وَبِسُلْطَانِكَ أَيْ رَبِّ فَاَنْظُرْ طُغَاةَ بَرِيَّتِكَ بِلِحَازِ قَهْرِكَ وَعِزَّتِكَ قَدْ بَلَّغُوا فِي الظُّلْمِ إِلَى مَقَامٍ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يُحْصِيَهُ إِلَّا نَفْسُكَ الْعَلِيمُ قَدْ رَضُوا أَحْبَبَتِكَ بِالسَّجْنِ وَالِدُخُولِ فِيهِ وَهُمْ لَا يَرْضُونَ بِذَلِكَ بَغْيًا عَلَى مَظْهَرِ أَمْرِكَ طُوبَى لِبَصِيرِ يَرَى فِي كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيْهِ فِي سَبِيلِكَ عُلُوَّ مَقَامِهِ وَإِعْلَاءَ أَمْرِكَ يَا اِلهَ الْعَالَمِينَ وَعِزَّتِكَ لَوْ يَجْتَمِعَنَّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْبِهَاءِ لَا يَقْدِرَنَّ لِأَنَّ كُلَّ مَا يَرُونَهُ ضَرًّا لِأَصْفِيَائِكَ إِنَّهُ نُورٌ لَهُمْ وَنَارٌ لِأَعْدَائِكَ لَوْ لَا اسْتَقَرَّ مَطْلَعُ قِيَوْمِيَّتِكَ فِي السَّجْنِ الْأَعْظَمِ كَيْفَ يَنْتَشِرُ أَمْرُكَ وَيُظْهِرُ سُلْطَانِكَ وَيَعْلَنُ اقْتِدَارُكَ وَيَبْرَهَنُ آيَاتِكَ حَمَلَتْ كُلَّ الْبَلَايَا عَلَى نَفْسِي حُبًّا لَكَ وَلِخَلْقِكَ أَيْ رَبِّ فَافْتَحْ عِيُونَ عِبَادِكَ لِيَرُونَكَ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ مُسْتَوِيًّا عَلَى عَرْشِ عَظَمَتِكَ وَمُهَيْمِنًا عَلَى مَنْ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا اِلهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ.

رساله تسبیح و تهلیل - ۱۳۹ بدیع - صفحه ۱۵۵

مضمون لوح رضوان:

اوست مقدس تر و نورانی ترین ای خدای من، تو را شکر به سبب طلوع فجر عید رضوانت و اینکه در آن فائز شد کسی که به تو اقبال نمود ای پروردگار رحمان ما. چه بسیار از احبای تو که در سرزمین بیابان(شام به شوق جمال تو دوانند ولی از ورود به درگاه عزت احدیت تو منع شدند، به سبب آنچه که مرتکب شدند دستان دشمنان تو، آنان که به تو و قدرتت کفر ورزیدند. ای خداوند، به مردمان عصیانگرت به لحاظ قهر و قدرتت، نظر افکن. براستی ایشان در ظلم به

مقامی رسیده اند که احدی قادر بر احصاء (شمارش) آن نیست مگر خودت که علیمی (بسیار دانایی). احبّای تو به زندان و دخول در آن راضی شده اند ولی آنان (معاندین)، برای ستم به مظهر امر تو، زندان هم راضی شان نمیکند (ستم بیشتری را میخواهند روا دارند). خوشا بحال کسی که با بصیرت و دانایی بر هر آنچه بر او در راه امرت وارد میشود، بلندی مقام خود و بزرگی امر تو را مشاهده نماید. قسم به عزّت تو اگر جمیع ساکنان زمین بر زیانِ اَحَدی از اهل بهاء، مجتمع شوند بر این امر، قادر نخواهند بود. براستی که هر آنچه را که زیان و ضرر بر احبّای تو می بینند، برای آنان (احبا)، نور است و برای دشمنان، آتش (نار). اگر مطلع قیومیّت تو (مظهر امر)، در این زندان، استقرار نمی یافت، چگونه امر تو منتشر شود و قدرت تو ظاهر گردد و اقتدارت، علنی شود و آیات تو واضح و آشکار گردد؟ من همه بلا یا را بر خودم به خاطر دوستی تو و خلقت تحمّل نمودم. ای پروردگار من، پس چشمان بندگانت را بگشای (به آنان دیده بصیرت عطا کن) تا در جمیع احوال، تو را قائم بر تخت عظمتت و مقتدر بر اهل زمین و آسمانت، مشاهده کنند. براستی که تو مقتدری بر هر آنچه که بخواهی. خدایی نیست جز تو که مقتدر بسیار توانایی.

۳- مثنوی مبارک منزله از لسان اطهر جمال قدم جل اسمه الاعظم

این زمان بویی ز عطریستان جان
بر وزید و شد معطر این جهان
باز مشک جان از آن رضوان جود
بروزید و بُرد جمله آنچه بود
هوش و بی هوشی زدست اینجا برفت
مست و هشیاری همه یکجا برفت
صَحوشد هم محو و محوی هم نماند
مست شد هشیار و صَحوی هم نماند
آنچه بود از اسم و رسم این جهان
فانی آمد چونکه شد شاهم عیان
زانکه اسما گر دو صد قرن او پرد
می نیارد که ز قدرش بو برد

آنچه چشمت دید و هم گوشت شنید
او ز جمله پاک آمد، ای رشید
پس تو با این گوش و چشم ای بی بصر
کی شوی از سر جانان باخبر
چشم دیگر بر گشا از یار نو
گوش دیگر باز کن آنگه شنو
چشم جاهل می نیند جز قدم
چشم عارف بیند اسرار قدم
چشم عارف صد هزاران ساله راه
چشم جاهل می نیند روی شاه

آثار قلم اعلیٰ ج ۳ ص ۱۷۴

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هوالبهی

ای بنده جمال قدم حضرت یوسف علیه السلام در مصر جمال رُخی افروخت و جانهای صد هزار خریدار بسوخت.
لکن حال یوسف کنعان الهی و عزیز مصر رحمانی با رخی چون آفتاب و جمالی خارج و زائد از وصف و نعت اولو
الآلباب در قطب عالم، کشف نقاب و خرق حجاب فرمود. جمیع خریداران به آب و گل مشغول شدند و به سُئون و
هوای جان و دل پرداختند و از مشاهده و لقا محروم شدند. تو حمد کن خدا را که از خریداران آن جمال حقیقی بودی
و از شیدائیان روی محبوب معنوی.
و البهَاء علیک و علی الذین انجذبوا بجمال الله.

عبدالبهاء عبّاس

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، صص ۳۴ و ۳۵

۵- سلطان ظهور از خلف " اَلْفِ اَلْفِ حِجَابِ مِنْ النُّورِ " قدم بیرون نهاد

حضرت ولی محبوب امرالله میفرماید:

با نزول اجلال حضرت بهاءالله به بستان نجیبیه که بعد از طرف اصحاب و پیروان آن حضرت به باغ رضوان موسوم گردید. بزرگترین و مقدس ترین عید از اعیاد بهایی آغاز شد در این یوم اَقَوْمَ اَفْحَمَ، جمال قدم و اسم اعظم بُرَقِعَ از رخسار برکشید و مأموریت مقدّس و مُهیمَن خویش را به اصحاب و احباب اعلام فرمود. این اظهار امرعظیم و خطیر از یک طرف کمال غایی و جلوۀ نهایی اشراقات و بُروزات ساطعه از آن هیکل قدم پس از مراجعت از کردستان محسوب و از طرف دیگر مقدمۀ اعلان عمومی امرالله و ابلاغ کلمه الله درارض سِرِّ به اهل عالم و ملوک و رؤسای اُمم تلقی میگردد.

در اثر این ابلاغ عظیم و جلیل، سنین مهلت ده ساله که به مَشِيَّتِ سُبْحَانِي بَيْنَ سَطْوَعِ تَجَلِّيَاتِ الهی بر قلب مُمَرَّدِ جمال اقدس ابهی در سجن طهران و اظهار امرش به پیروان حضرت باب مقدر گردیده بود منقضی شد و "میقات ستر" که به فرمودۀ جمال مختار شاهد اشراق آیات و ظهور آثار حضرت رب البینات بر آن هیکل اعزّصمدانی بود منتهی گردید. سلطان ظهور از خلف " الف الف حجاب من النور " قدم بیرون نهاد و اقل از "سَمَّ ابره" از انوار وجه منیر بر عالم و عالمیان مکشوف ساخت. دوران "رجاست ویرانی" که امتدادش طبق اصحاح اخیر کتاب دانیال "هزار و دویست و نود روز" مقرر گردیده خاتمه یافت و "یکصد سنۀ قمری" فاصله بین میعاد مذکور و یوم مبارک معهود (۱۲۳۵) که حضرت دانیال در همان اصحاح بشارت داده آغاز شد و نوزده سنه "واحد" اول که در کتاب بیان از قلم مُبَشِّر حضرت رحمان مسطور و مثبت اتمام پذیرفت. ربّ ملکوت، مسیح موعود در جلال آب ظاهر و بر سریر سلطنت و عظمت، جالس گردید و عصای قدرت و عزت ابدیه به دست گرفت. جامعه اسم اعظم "اصحاب سفینه حمراء" که ذکرشان در قیوم الاسما به احسن القاب و اوصاف مذکور است، تشکیل شد و مصداق بیان نقطۀ اولی جلّ ذکره الاعلی راجع به رضوان که مطلع انوار الهی و مشرق اسرار ربانی است واضحا مشهودا تحقق پذیرفت.

کتاب قرن بدیع ص ۳۱۰

اصحاح: سوره ای از سوره های تورات یا انجیل است.

۶- حکایت زیارت روی امام حسین

یکی از قدمای اجداد جناب رضا سعادت‌تی چنین حکایت کرده است:

در زمان مسلمانی در یزد بودم روزی برای ادای نماز به مسجد رفتم دو نفر از واعظین در بالای منبر ذکر مصائب و بلاهای وارده بر حضرت امام حسین را میکردند و من ناله و شیون آغاز نمودم به قسمی که همه حاضرین را متأثر و متألم ساختم. روضه خوانی به پایان رسید و مردم متفرق شدند در کوچه یکی از آن دو واعظ مرا نزد خود خواند و از من پرسید سبب این همه ناله و نوبه و نوحه تو چه بود؟ آنچه میخواهی بخواه تا برایت مهیا نمایم؟ گفتم زیارت حسین را میخواهم. گفت بسیار خوب من مخارج سفر تو را به کربلا متحمل میشوم و به کمال حرمت و جلال تو را به زیارت میفرستم. گفتم قربانت من زیارت روی مبارک خود حسین را میخواهم، نه زیارت تربت مطهرش را. گفت پس خوش آمدی ما را با تو کاری نیست به کوچه بعدی که پیچیدم با واعظ دیگر، نیز همین گفت و شنود پیش آمد. ایامی چند از این واقعه گذشت و من از یزد به عشق آباد رفتم. بعد از مدتی در آن مدینه ایمان آوردم و با عشق و انجذاب شدید برای زیارت جمالقدم به ارض اقدس شتافتم. پس از تشرّف به حضور مبارک فرمودند: "الحمد لله که به زیارت حسین فائز شدی". در آن حین تمام قضایای یزد و مجلس روضه خوانی و گفتگو با واعظین و اشتیاق و فیر خود را به زیارت روی مبارک حسین به یاد آوردم و مات و مبهوت غرق لذت از لقای حق بودم.

محبوب عالم ص ۴۰۲

۷- لوح مبارک حضرت بهاءالله

امروز نور ندا مینماید و طور بشارت میدهد. اثمار میگوید، یا اشجار، روز، روز شادبخت و یوم فرح و سرور است چه که محبوب، ظاهر و مشهود است. عجب جذبی عالم را اخذ نموده و عجب شوری بین ملاء اعلیٰ. بساط ابتهاج به کمال انبساط، مبسوط. طوبی از برای لسانیکه به ذکرش ذاکر و سمعی که به ترنمات اشیاء فائز. ای صاحبان سَمع، اَطیار فردوس اعلیٰ در تَغنی، ای صاحبان بَصَر انوار اسم اعظم مشهود، خود را محروم منمائید قدر ایام را بدانید

آثار قلم علی ج ۱۵ ص ۳

ای یاران روحانی عبدالبهاء در این دم که کوکب عید رضوان از مشرق امکان درخشنده و تابان و جهان از وجد و طرب در نهایت روح و ریحان، جذب و سرور است، وگه و حُبور و تجلی یوم مشکور. شادمانی است و کامرانی، روحانی است و وجدانی، نغمه و آهنگ است و ترانه چغانه و چنگ. از هر جهت آثار فرح ظاهر و از هر سمت انوار جذب و وله باهر، یاران الهی در نهایت شادمانی و اصفیاء رحمانی در مُنتهای کامرانی؛ زیرا یوم خروج اسم اعظم است در عراق از مدینه الله به حدیقه نورا و حضرت مقصود در آن یوم مشهود، در نهایت فرح و سرور بودند، لهذا اشراق آن بشاشت، ملکوت وجود را احاطه نمود و در آن روز فیروز اعلاء کلمه الله بر جمیع امکان گشت. پس ای یاران الهی در این عید مبارک باید کل چنان وجد و سروری نمائید که ملکوت وجود را به حرکت آرید. لهذا عبدالبهاء به بشارت کبری فائز و نهایت تضرع و ابتهاج را به درگاه جمال ابهی می نماید که جمیع یاران را به روح و ریحان آرد و سرور و شادمانی بخشد.

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۴- ص ۲۸

۹- آیا عید رضوان تنها یک جشن و بزرگداشت واقعه ای تاریخی و روحانی است؟

عید اعظم رضوان هر سال توسط بهائیان سراسر جهان جشن گرفته می شود. این ایام یادآور اتفاقی بزرگ در جهان هستی است. به اعتقاد بهائیان، ظهور مظاهر مقدسه الهیه همواره موجب ترقیات و تحولات عظیمه در عالم امکان و خصوصاً عالم عقول و افکار و ارواح انسانی است.

اگر چه برگزاری اعیاد رضوان به عنوان تداعی یک واقعه عظیم روحانی و تاریخی، نشأت گرفته از وجد و سروری قلبی و شور و شَعفی درونی و مُنبعث از عشق و انجذابی معنوی است، اما شاید لازم باشد که این مناسبت را از منظر فراتر از برگزاری یک جشن و بزرگداشت تاریخی و ابراز شادی و سروری درونی بنگریم. تفکر در اینکه چرا ما این ایام را بارها و بارها و نه تنها فقط در این ایام باید به خاطر بیاوریم و اینکه تفکر در آن چه تأثیری در زندگی ما خواهد داشت، چه بسا موجب تحوّل در نگرش ما نسبت به این ایام باشد.

جمال قدم در این روز و در یوم اظهار امر مبارک خود، به کلمه ای تکلم فرمودند که موجب تأمل و تفکر است و آن اینکه "حق جلّ جلاله در این حین بر کلّ اشیاء به کلّ اسماء تجلی فرمود". (۱)

بیانات متعددی وجود دارد که جمال قدم اصل و اساس را به تحوّل و تغییر داده اند و برای آن اهمیت بسیاری قائل شده اند. در کتاب مستطاب ایقان حتی عاصی را که عمری در مسیر نادرست بوده است در صورت تحوّل حقیقی و

ایمان واقعی مستحق بخشش دانسته اند. حتی در برخی از الواح مبارکه بزرگترین دشمنان امر را که مرتکب سیئات عظیمه ای شده بودند که شاید از نظر بندگانش، غیر قابل بخشش بود، نصیحت میفرمایند که اگر بخشش الهی را طلب کنند و به تدارک مافات قیام نمایند، حق آنها را خواهد بخشید. در "کتاب عهدی" وصیتنامه مبارکشان فرمودند: "عَمَّا اللهُ عَمَّا سَلَفٍ، از بعد باید کلِّ بما ینبغی تکلم نمایند..."

تجلی حق به تمام اسماء و صفات در این ظهور، به معنی اراده الهی برای تغییر و تحوّل اساسی و عظیم در کل عوالم روحانی و عالم عقول و افکار و ارواح انسانی است. آیا این اراده و تجلی، مُختص یک زمان و مُنحصر و موقوف به همان روز و ساعت مشخص بود؟ یا این اشراقی به اشدّ قُوّا است که حق در ظهور عظیم خود به کلّ اسماء و صفات، تمام لحظات حیات آفرینش را حامل و منعکس کننده آن نموده است؟

کلام الهی و مفاهیم روحانی و تجلیات رحمانی محدود به زمان و مکان نیست. این بخشش و این اراده تحوّل، اختصاص به یک روز و یک زمان مشخص ندارد و ما در هر لحظه ای از حیات خود و خصوصاً در چنین ایامی باید آن فضل عظیم و فیض عمیم را به یاد آوریم و با تمام روح دریابیم و این ایام را سرمنشأ تحوّل بزرگ در زندگی و افکار و روح خود قرار دهیم که نشانه ای از درک و دریافت مقصد و اراده الهی با تمام وجود است.

به یاد آوردن چنین حقیقتی که عفو و بخشش الهی و اراده او به خلقی بدیع، فضل و موهبتی عام و شامل کلّ نوع بشر در هر لحظه از حیات است، میتواند موجب آن گردد که ما در این ایام به تأسیس اساسی جدید در زندگی خود همّت گماریم و بدانیم که حرکت به سوی کمال و رشد حقیقی و تحوّل معنوی، پاسخی عاشقانه به الطاف محبوب و مقتضای عبودیت خالصانه اوست.

تأیید الهی، شامل هر کوششی در جهت تحوّل و ترقّی روحانی است و بخشش و عفو خداوند در هر لحظه نصیب هر اقدامی در این مسیر.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه خود میفرمایند که در این ایام باید اساسی عظیم را بنیان نهاد. نباید تصوّر نمود که این اساس حتماً اساسی مادی و یا تشکیل یک بنیان خیریه عمومی است. چنین تصوّری موجب محدود دانستن این اقدام به افراد دارای ثروت یا صاحب فراست خواهد بود. بنا نهادن این اساس، امری است عمومی که هر کس در حدّ توان خود میتواند این تغییر بنیادین را قبل از هر اساس دیگری در حیات و افکار و قلب و روح خود ایجاد کند و چون چنین گردد، انوار آن در همه شئون حیات او تابان شود. این تحوّل درونی مبدأ تمام تحولات در عالم امکان و منشأ هر تغییر در عالم انسانی است.

هر لحظه از حیات ما میتواند حامل امیدی جدید برای تحوّل عمیق در حیات روحانیمان باشد و لذا این ایام پر از فضل، ایامی برای طلب است، طلب و استمداد و تمنّای شمول تأییدی از آستان مقدسش که بتوانیم به خدمتی جدید و عبودیتی که حاصل این تحوّل در حیات روحانی و در افکار و قلوبمان است، موفق گردیم.

آیا فضلی اعظم از این در قرون و اعصار متصور بوده است؟

عید رضوان یادآور این فضل عظیم و بخشش عمیم است و چه شایسته است که با تأملی عمیق در فضل و بخشش جدیدی که در این یوم بر عالم امکان به اشدّ اشراق متجلی گشته، این ایام را تنها به عنوان یک جشن یا بزرگداشت رویدادی روحانی ننگریم بلکه آن را به شکرانه فضل بی دریغش، منشاء و مبداء اساسی بدیع و تحوّل که شایسته عبودیت حضرتش باشد، نمائیم.

۱۰- شعر "عید اعظم رضوان"

مژده یاران که چمن باز مزین گردید
باغ و صحرا همه گل، سُنبل و سوسن گردید
روی خاک سیه امروز چو گلشن گردید
دیده از مقدم این فصل، چه روشن گردید
کز پس پرده، عیان گشت جمال جانان
شد عیان طلعت معبود به عید رضوان
نو عروس چمن امروز ز رُخ پرده گشود
غنچه از شاخه پدید آمد و گل، رُخ بنمود
با لب سرخ بخندید و زدل غم بزود
وقت عیش است و طرب، شاد نشین و خشنود
کز پس پرده عیان گشت جمال جانان
شد عیان طلعت معبود به عید رضوان
صف کشیده است بنفشه به چمن در لب جوی
عندلیبان به نوا آمده با صوت نکوی
کن تماشا به چمن غم ز دلت پاک بشوی
چه نشاطی است به هر گوشه چه عیشی هر سوی
کز پس پرده عیان گشت جمال جانان

شد عیان طلعت معبود به عید رضوان
باش مَشْعُوف در این عید که هنگامِ لِقاست
روز مُشرق شدن شمس حق از شَرَق بهاست
عالمی از اثرش پر وله و پر غوغاست
وه چه شوری است که اندر دل شیدا بر پاست
کز پس پرده عیان گشت جمال جانان
شد عیان طلعت معبود به عید رضوان

این اثر را شهید سعید دکتر سیروس روشنی در سال ۱۳۲۳ شمسی سروده است

۱۱- آثار قلم اعلی

از مواهب شمارش ناپذیر ظهور حضرت بهاءالله، آثاری است که از قلم آن حضرت که از آن به "قلم اعلی" یاد شده نازل گردیده است و علاوه بر حقایق دیگر از مظهر روح اعظم حکایت میکند. در تاریخ ادیان قبل هیچ شریعتی به جز شریعت بابی پیدا نمی شود که مؤسسش آثاری به خط خود برای نسل های بعد از خود به یادگار گذاشته باشد. در حالی که حضرت بهاءالله بیشماری بصورت نصایح و مواعظ و ادعیه و مناجات به دست مبارک تحریر فرموده اند که گرانباترین قسمت از آثار مقدسه بهائی را تشکیل می دهد... جناب سمندری در مصاحبه ای که در طهران انجام شده شرح زیر را بیان نموده است.

در ایام حضرت بهاءالله رسم بر این بود که وقتی عرایض احبا می رسید خادم هیکل مبارک به دستور ایشان ابتدا آنها را می خواند و سپس قلم و کاغذ به دست می گرفت و جمال مبارک عریضه ها را یکی پس از دیگری پاسخ می دادند. آیات مبارکه با سرعت بدون تفکر و اندیشه از لسان اطهر جاری می شد هیچکس قادر نبود آیتی را که در حین نزول نوشته می شد بخواند حتی کاتب وحی گاهی از خواندن خط خود عاجز می شد و آن را به حضور جمال مبارک میبرد تا برایش بخوانند به این ترتیب آیات الهی نازل می شد همچنین بزرگترین حُجَّت مظاهر ظهور، نزول کلمات الهیه است که کسی جز آن هیاکل مقدسه قادر به انجام آن نیست این کلمات مقدسه از سما مشیت رحمن نازل شده برقلب مُنیر

انبیاء تجلی می نماید و سپس از زبان جاری می شود. شاهد این مدعا بیان جمال مبارک در لوح سلطان است که می فرمایند "لَیْسَ هَذَا مِنْ عِنْدِ بَلٍ مِنْ لَدُنْ عَزِیزِ عَلِیمٍ".

... دوبار حین نزول آیات در محضر انور مشرف بودم یک بار میرزا آقا جان کاتب وحی نیز حضور داشت و دفعه دیگر شخص دیگری از احباء حاضر بود. آیات مبارکه در حین مَشی از فَمَّ اطهر نازل می شد و کاتب یادداشت می کرد این مسئله وحی بسیار مهم است و درک آن جز با ضمیر منیر و قلب طاهر میسر نیست و بیان کیفیت آن کار آسانی نیست.

نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد اول صفحه ۴۵